جلسه سوم (24/11/89)

بسم الله الرحمن الرحیم

بحث راجع به وجوب عمره مفرده بود بر کسانی که مستطیع برای حج نیستند، استدلال شده بود به روایاتی که عمدتا در ذیل آیه واتموا الحج والعمرة لله بود که فرموده بودند معنای این آیه این است که واجب است بر هر مکلف مستطیع اتیان عمره وحج، امر به شئ مقتضی وجوب صرف الوجود فعل است، پس واجب است صرف الوجود عمره بر مستطیع للعمرة، .اتفاقا در معتبره یعقوب بن شعیب از این آیه وجوب عمره مفرده فهمیده بود، لذا راوی پرسید: فمن تمتع بالعمرة الی الحج أ یجزء عنه، قال نعم، ایا عمره تمتع مجزی از این واجب که عمره باشد هست یا نیست، این قرینه است بر اینکه عمره مفرده واجب است در حق هر مستطیعی، منتهی اگر عمره تمتع بجا بیاورند مجزی است از آن عمره مفرده واجبه.

بحث در این بود که این روایت آیه را معنا کرد به یک معنایی که به نظر بعضی خلاف ظاهر آیه است، مثلا آقای حکیم نظرش این است که ظاهر آیه این است که اذا شرعتم فی العمرة الی الحج فاتموهما اما وجوب شروع از آیه فهمیده نمی شود، ولی این روایات تفسیر کرد آیه را به وجوب شروع که گفتند: "یعنی بتمامهما ادائهما"، یا "ان العمرة واجبة علی الخلق لمن استطاع فان الله یقول فاتموا الحج والعمرة لله"، که اصل وجوب شروع را می گویند.

واین غیر از اینکه دلیل می شود بر وجوب عمره بر کسی که مستطیع للعمرة است فقط مثل صروره اجیر، که بعد از حج نیابی مستطیع برای عمره مفرده هست، لذا بعد از ایام تشریق باید عمره مفرده بجا بیاورد، غیر از این ثمرات فقهی دیگری هم دارد که نوعا مورد غفلت قرار گرفته است:

مثلا یک بحثی هست که اگر کسی در ماههای حج (شوال وذیقعده وذیحجه) محرم شد به عمره مفرده، عمره مفرده را بجا آورد وبقی فی مکة الی یوم الترویة، از روایات متعدده استفاده می شود که این عمره مفرده عمره تمتع حساب می شود برای کسی که بخواهد محرم شود برای حج، بله! کسی که محرم به حج نمی شود مثل امام حسین علیه السلام که در روایات دارد که در سال آخر عمرشان محرم شدند به عمره مفرده وروز ترویه از مکه خارج شد ایشان حتی می توانست در مکه بماند وحج بجا نیاورد، اما اگر بخواهد محرم برای حج شود عمره مفرده اش منقلب به عمره تمتع می شود، مثلا روایت دارد که: "العمرة المفردة فی الاشهر الحج متعة" یا "فان اقام الی الحج کانت متعة"، سوال این است که آیا این عمره مفرده که بجای عمره تمتع حساب شد واین آقا از همان مکه محرم شد به حج تمتع، آیا این از حجة الاسلام هست اگر مستطیع بود یا اگر نائب بوده از حجة الاسلام منوب عنه مجزی است یا نه، آقای خوئی تبریزی وسیستانی درمناسک گفته اند مجزی است، چون روایت العمردة المفردة فی الاشهر الححج متعة اطلاق دارد چه حج واجب .چه حج مستحب، اما بعضی مثل حضرت امام فرموده اند مجزی از حج واجب نیست، البته مقید واضحی برای اطلاق "العمردة المفردة فی الاشهر الححج متعة" به حج مستحب نداریم، اما اگر از آن روایات یا از خود آیه واتموا الحج استفاده کردیم که یجب علی کل مکلف مستطیع اداء حج وعمرة تامة فی عمره مرة واحدة، (مثل اتموا الصیام الی اللیل که یعنی یجب علیکم اداء صیام تام الی اللیل)، حالا اگر از روایتی استفاده کردیم که کسی که این عمره مفرده را تبدیل کرد به عمره تمتع حجش حج ناقص است، امتثال نکرده آن واتموا الحج والعمرة لله را که می گوید ائتوا بحج تام فی عمرکم مرة واحدة، چون این حج من حج تام نیست بلکه حج ناقص است، وآن روایاتی که می گوید این حج حج ناقص است:

1- صحیحه معاویة بن عمار است: فرمود تمتع افضل است از حج قران وافراد، عامه می گفتند حج قران وافراد افضل است، قلت لابی عبدالله علیه السلام: ان اهل مکة یقولون ان عمرته عراقیة (تامه) وحجته مکیة(ناقصة)، یعنی حج تمتع حج ناقص است چون احرام برای عمره تمتع از میقات است واحرام برای عمره مفرده از مکه است، حج افراد کنید که احرام حج از میقات است تا بشود حجة عراقیه، حضرت فرمود: کذبوا، أ ولیس هو مرتبط بحجة لا یخرج حتی یقضی، این شخصی که حج تمتع بجا می آورد از میقات که محرم می شود برای عمره تمتع محرم می شود برای عمره ای که محتبس ومرتبط به حج است، در حقیقت این آقا در میقات هم محرم شده برای عمره تمتع وهم برای حج تمتع، فقط بعد از تقصیر گفته اند فعلا به طور موقت لباس احرام را در آور، این تعلیل حضرت برای این است که بفرماید که حج این آقا حج ناقص ومکی نیست.

حالا در مانحن فیه که دخل مکة بعمرة مفردة فی اشهر الحج او که محتبس به حج نیست، لذا خود روایت می گوید یخرج متی شاء، فان اقام الی الحج اگر دوست داشت وتا روز هشتم در مکه ماند می تواند حج تمتع بجا آورد، به عمره تمتع حجش حج نتقص است، از این روایت می فهمیم که این آقا این چون مرتبط به حج نیست پس حجش حج مکی است یعنی حج ناقص است. به عمره تمتع حجش حج ناقص است.

2- صحیحه زراره: قلت لابی جعفر علیه السلام: ما افضل ما حج الناس، افضل انواع حج چیست، فقال عمرة فی رجب وحجة مفردة فی عامها، الیبته از روایات استفاده کردیم که حج تمتع افضل است از بقیه انواع حج، منتهی آنچه از مجموع روایات دال بر افضلیت استفاده می شود این است:

الف: عمره رجبیه وحج تمتع همان سال.

ب: حج تمتع

ج: عمره رجبیه وحج افراد در همان سال.

د: عمرة مفردة.

بعد می فرماید: قلت فمن یلی هذا؟ قال عمرة مفردة، (مراد عمره مفرده غیر عمره رجبیه است) ویذهب حیث شاء، فان اقام بمکة الی الحج کانت عمرة تامة کوفیة فعمرته تامة وحجتة ناقصة مکیة، این آقایی که عمره مفرده بجا آورده حجش تمتع است ولی ناقص است، چون محرم شد برای حج از مکه، وفرض این است که محتبس به حج هم نبود، که اطلاق دارد که ولو عمره مفرده در اشهر حج باشد که می تواند منقلبش کند به عمره تمتع، روایت می گوید این حج ناقص مکی است ولو ثواب حج تمتع را به او می دهند.

اینها دلیل خوبی است برای اینکه صاحب جواهر وحضرت امام گفته اند که عمره مفرده در اشهر حج را ولو منقلب کنید به عمره تمتع اما مجزی از حج واجب نیست.

استاد: به نظر ما اینکه روایات تفسیر کرده اند آیه را ما می پذیریم که آیه شامل اصل وجوب اداء حج وعمره تامّین هم می شود، اما اگر این ورایات نبود انصاف این است که فرنایش آقای حکیم را می گفتیم که آیه ظهور در وجوب شروع ندارد.

لذا اینکه بعضی مثل شیخ طوسی گفته اند وقتی آیه دلیل بر وجوب تمام بعد الشروع باشد یدل علی وجوب الشروع ایضا بالاولویة، این درست نیست، زیرا آیه مثل این مثالها نیست که می گوییم "اتموا اکرام الضیف" مناسبت حکم وموضوع در اتم اکرام الضیف ین است که عرف می گوید دو جور می شود این امر را عصیان کنید 1-اگر اصلا اکرام نکند ضیف را، 2- یا اگر اکرام کند منتهی وقتی مهمان نهار خورد گفت بروم عبد خواهش کرد اینجا بمان واو هم خوابید وبعد از خواب سفره آش برایش پهن کرد ولی بعد از اینکه مهمان لقمه اول را خورد عبد گفت دیگر باید برویم واکرام دوم ضیف را با اینکه واجب نبود شروع کرد ولی تمام نکرد، عرف ومولا هر دو را ملامت می کنند، حالا یا این دو مطلب جامع عرفی دارد، یا اینکه یکی مدلول مطابقی است ویکی التزامی، که وجوب اکمال بعد الشروع مدلول مطابقی است ووجوب شروع برای یکبار اکرام کردن مدلول التزامی است، کما فی آیة " واتموا الصیام الی اللیل" که از آن وجوب شروع را هم می فهیمیم.

اما این مناسبت حکم وموضوع در آیه "واتموا الحج والعمرة لله" نیست، چون قرینه داریم که آیه می خواهد بگوید اتمام بعد الشروع کنید واگر نتوانستید فما استیسر من الهدی، با فاء تفریع مقدمه چینی کرده تا بیان کرده حال محصور را یعنی کسی که نمی تواند اتمام کند حج وعمره را (محصور در آیه اعم است از مسدود در مناسک یعنی سدّه العدو عن الاتمام للحج والعمرة کما فی حصر الحدیبیه او سدّه المرض که در مناسک تعبیر شده به محصور)، شاهدش اتفاق مفسرین است که هم شافعی ونیشابوری گفته اند که اتفاق است که این آیه در حصر حدیبیه نازل شده است، این بلا اشکال ظهورش در وجوب اتمام بعد الشروع است، اما روایات اهل بیت مفسر قرآن است، حالا یا تفسیر می کنند ظاهر قرآن را یا تفسیر می کنند باطن قرآن را، مهم این است که این روایات بر ما حجت است وآیه را معنا کرده به وجوب اداء حج وعمره، وچون ظاهر این روایات هم این است که آیه را تفسیر می کند، یعنی بتمامهما ادائهما، یا در صحیحه معاویة بن عمار استدلال می کند که" العمرة واجبة علی الخلق لمن استطاع لا نالله عز وجل یقول "واتموا الحج والعمرة لله"، در ورایت دیگر هم می گوید: سالته عن قوله تعالی "واتموا الحج والعمرة لله"، قال هما مفروضان، یعنی وجوب اداء نه وجوب تمام بعد الشروع، در روایت دیگر هم داریم: تمام العمرة ان تحرم من المیقات لان الله تعالی یقول "واتموا الحج والعمرة لله"، اینکه تمام بعد الشروع نیست، چون اگر از میقات احرام نبندی شروعت مشکل پیدا می کند، اینها قرینه است که مراد از آیه اعم است.

اینکه آقای زنجانی این روایات را قرینه قرار داده بر اینکه آیه اصلا ناظر به اتمام بعد الشروع نیست وفقط وجوب اداء را می گوید، لذا می گوید دلیل نداریم که کسی که محرم می شود به عمره مفرده حتما واجب تکلیفی باشد اتمام آن.

استاد: این حرف خلاف آیه است، چون "وان احصرتم" ذیل همین "واتموا الحج والعمرة لله" است، اینجور معنا کردن الغاء مورد آیه است، چون طبق بیان ایشان معنای آیه چنین می شود که: واجب است در عمرتان یک بار حج وعمره تامه بجا بیاورید پس اگر محصور شدید یعنی پس اگر نتوانستید عمره وحج تام بجا بیاورید،خوب کی گفته اصحاب پیامبر نی توانستند حج وعمره تام بجا باورند، امسال نتوانستند ولی در عمرشان که می توانستند، پیغمبر هم خودش فرمود که بعدا به جا خواهیم آورد.

پس آیه به برکت روایات معنای جامع را می فهماند، ولولا الروایات فقط اتمام بعد الشروع را می فهمیدیم نه بیشتر، مثل اینکه اگر کسی بگوید "اتم صلاتک فان اضطررت فلا باس ان تقطع الصلاة" که دیگر وجوب شروع را نمی فهمیم، .لی به بکت روایات معنای جامع را می فهمیم ولو به نحو مدلول مطابقی والترامی.

البته این آیه دو مشکلی دارد:

شبهه اول: اینکه اگر اتفاق مفسرین هست که در صلح حدیبیه ستال ششم هجرت نازل شده، ذیل این آیه دارد "فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر الی الهدی"، اگر این آیه در سال ششم هجری نازل شده پس چطور در روایات درایم که در حجة الوداع در سال دهم هجرت مسلمین محرم شدند به حج افراد، پیغمبر هم محرم شد به حج قران، در صحیحه حلبی دارد که مسلمین که محرم شدند به حج افراد لایدرون عمرة ولا یدرون ما المتعة، اصلا نمی دانستند عمره تمتع وحج تمتع چیست، اگر آیه "فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر الی الهدی" که همین آیه "واتموا الحج والعمرة الی الله" است نازل شده، پس تا چهار سال بعد مسلمین نمی دانستند که عمره تمتع چیست، وپیغمبر هم این آیه را برای مردم توضیح نداد وامر نکرد مردم را به حج تمتع، وخود پیغمبر هم حج قران به جا آورد وبه اصحاب به پشت سر اشاره کند بگوید "هذا جیرئیل ... لو استقبلت من امری ما استدبرت لفعلت کما امرتکم به" اگر زنده بمانم سالهای آیند حج تمتع بجا می آورم، این یک مشکلی است که در آیه وجود دارد.